

نسخه خطی مثنوی یوسف و زلیخا اثر غنایی از شعله گلپایگانی*

اردشیر اصلانی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد فریدن - ایران

چکیده

امروزه ارزش و اهمیت نسخ خطی بر اهل دانش روشن است. این آثار ارزشمند پل ارتباطی میان زبان و فرهنگ دیروز با امروز هستند و تجربه‌های گرانسنگ گذشته را به نسل‌های پسین انتقال می‌دهند. به همین دلیل تصحیح و احیای این نسخه‌ها از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از آثاری که در این جستار آن را معرفی خواهیم کرد، نسخه خطی منظومی است عاشقانه، با نام «یوسف و زلیخا» از ملا مهدی گلپایگانی متخلص به شعله که در نیمه دوم قرن دوازدهم می‌زیسته است. شعله شاعری مثنوی‌سرا بوده که در اشعارش به نظامی توجه خاصی داشته و به تأثیرپذیری از او خمسه‌ای سروده است. یکی از مثنوی‌های پنجگانه او همین یوسف و زلیخا اوست که تعداد ابیات آن به ۴۷۰۰ بیت بالغ می‌شود. از این مثنوی کلاً شش نسخه باقی مانده است. شعله در این اثر غنایی قبل از پرداختن به اصل داستان، ضمن اشعاری عرفانی و مذهبی در موضوعاتی همچون توحید، آفرینش جهان، خلقت آدمی، نعت پیامبر اکرم(ص) و ستایش امامان شیعه سخن گفته است. تلاش نگارنده بر آن است که با معرفی شعله، نقاب از چهره این شاعر گمنام بردارد.

واژه‌های کلیدی: شعله گلپایگانی، یوسف و زلیخا، بازگشت ادبی، خمسه، نسخه خطی

مقدمه

از آثار نفیس و گران‌بهای تاریخ ایران، نسخه‌های خطی است. با این که این منابع در دسترس همگان نبوده و کمتر از آن‌ها استفاده می‌شود، جزو مهم‌ترین منابعی هستند که می‌تواند اطلاعات سودمند و قابل توجهی در دسترس محققان و پژوهشگران قرار داده و مشوق آن‌ها برای احیای این میراث گران‌بهای گذشتگان می‌باشد.

اهمیت این نسخه‌ها در رشته ادبیات و تاریخ بیشتر از رشته‌های دیگر است، زیرا وظیفه ادبیات نقد و بررسی اسناد نوشته است و تاریخ همان اطلاعاتی است که دانشمندان هر عصر درباره روزگار خود گفته‌اند. به همین دلیل افزایش متون ادبی و تاریخی و اطلاعات مربوط به گذشتگان، جز از طریق تصحیح و احیای نسخه‌های کهن امکان‌پذیر نیست. همچنین روی آوردن به این امر، میراث علمی و تجربه‌های قدیم را به دانش‌پژوهان و محققان امروزی انتقال داده و آنان را با گذشته علمی و فرهنگی خود آشنا می‌کند.

ادبیات غنایی از انواع ادبی معروف و گسترده در زبان فارسی می‌باشد، که یکی از راه‌های پرداختن به این نوع از ادبیات، مثنوی‌های عاشقانه است. داستان‌سرایی به ویژه داستان‌های بزمی و غنایی از قرن چهارم به بعد به طور جدی در بین شاعران ایرانی رواج داشته است؛ که در بین این‌دسته از سرایندگان، منظومه‌های بزمی و عاشقانه نظامی با قدرت‌نمایی و موفقیت بیش‌تری شهرت و آوازه خاصی دارد. تا جایی که اکثر سرایندگان داستان‌های عاشقانه پس از وی تحت تأثیر سبک و شیوه او قرار گرفته‌اند.

ملا مهدی گلپایگانی متخلص به شعله، یکی از تواناترین مقلدان نظامی است. وی شاعری مثنوی سرا بوده که در اشعارش به نظامی‌گنجوی توجه خاصی داشته است و به تأثیرپذیری از او خمسه‌ای سروده است. یکی از مثنوی‌های پنجگانه‌ی او «یوسف و زلیخا» نام دارد که تعداد ابیات آن به ۴۷۰۰ بیت بالغ می‌شود.

مقاله حاضر در دو بخش به شرح احوال و آثار شاعر و ویژگی‌های سبکی، سطح فکری و معرفی نسخه‌های موجود از این مثنوی می‌پردازد.

احوال شعله

ملا (میرزا) مهدی شعله گلپایگانی از شاعران اوایل دوره بازگشت ادبی است که در نیمه دوم قرن دوازدهم در گلپایگان اصفهان زندگی می‌کرده است. از زندگی شخصی و احوال وی از قبیل نسب، نام پدر، فرزندان، شغل و معاصرینش اطلاعات دقیقی در دست نیست. محمد تقی مذهب‌بی در کتاب تذکره الشعراء گلپایگان وی را از شاعران و بزرگان آن خطه (گلپایگان) نام برده و عنوان کرده: «چون مدتی از عمر خود را در غربت از جمله اصفهان و بروجرد اقامت داشته، وی را اصفهانی معرفی کرده‌اند.» (مذهبی، ۱۳۸۰: ۱۹۷) حتی نویسنده مجمع‌الفصحا به نقل از آتشکده آذر به اشتباه احوال او را با سید طیب شعله اصفهانی از شاعران عصر صفویه در هم آمیخته است. (هدایت، ۱۳۴۰: ۵۶۲)

عبدالرسول خیامپور (استاد دانشگاه تبریز) نیز در رساله یوسف و زلیخای خود از شعله گلپایگانی در بین شاعران و مثنوی‌سرایان یوسف و زلیخا نام برده است: «در فاصله زمانی قرن چهارم تا قرن سیزدهم منظومه‌های بسیاری به وجود آمده که بیشتر آنها در گذر زمان از بین رفته است. از مثنوی‌سرایان یوسف و زلیخا می‌توان به این سرایندگان اشاره کرد. ابوالمؤید بلخی (قرن چهارم) بختیاری (قرن چهارم) منظومه یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی (قرن پنجم) عمق بخارایی (قرن ششم) مسعود دهلوی (قرن ششم) جامی (قرن نهم) مسعودی قمی (قرن نهم) تدروی ابری (قرن دهم) سالم تبریزی (قرن دهم) مقیم شیرازی (قرن یازدهم) نامی اصفهانی (قرن یازدهم) شعله گلپایگانی (قرن دوازدهم) شهاب-ترشیزی (قرن سیزدهم) خاوری شیرازی (قرن سیزدهم).» (خیامپور، ۱۳۳۹: ۵۲)

شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه الی التصانیف الشیعه از مثنوی یوسف و زلیخای متعلق به شعله نام برده و نوشته است: «این مثنوی را در سال ۱۱۷۵ در پنجاه و یک سالگی و در چهل روز به نظم در آورده است. نسخه‌ای از آن به شماره ۱۲۰۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. این کتاب برای [از] شعله گلپایگانی است، اما نویسنده کتابخانه مجلس وی را همان شعله اصفهانی می‌داند که درست نیست.» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۹۷۵: ۳۴۷)

از مذاقه در اشعار شاعر می‌توان دریافت که از اوان کودکی در مکتب‌خانه، تحت تعلیم اساتید زادگاهش درس قرآن آموخته، و علوم دیگر آن زمان از قبیل صرف و نحو، معانی و علوم دینی را نزد پدرش که شخصی عالم و دانشمند بوده، فراگرفته است. وی از تمام علوم رایج در زمان خویش بهره برده و خوشه چینی کرده است زیرا عقیده داشته است که باید از تمام علوم، به اندازه حاجت آموخت و همه وقت انسان صرف یادگرفتن یک علم خاص نگردد.

به وقت کودکی از بهر تعلیم	شدم در خدمت استاد تسلیم
به مکتب خانه کردم از دل و جان	دو سالی عمر صرف درس قرآن
پدر کز من درودی بی حدش باد	ز هر نوعی علومم کرد ارشاد
ز صرف و نحو و آیات معانی	مرا آموخت رسم نکته دانی
پس آنگه از برای علم دینی	ز هر خرمن نمودم خوشه چینی
به تعلیم علوم ای دانش افروز	به قدر حاجت از هر فن بیاموز
مکن در خط چنان اوقات خود صرف	که شناسی تو از علم دگر حرف

(شعله، ۱۳۹۱: ۴۶۷۶-۴۶۷۰)

ظاهراً در اوایل جوانی بعد از اینکه خودش را می‌شناسد، به قصد سفر، زادگاهش را ترک نموده و به شهرها و مکان‌های زیادی مسافرت کرده و در طی این سفرها با مشکلات بسیاری روبرو گردیده است.

چو دست راست از چپ فرق کردم	به غربت مضطرب انداخت دردم
به هر جا مدتی با جان افگار	کشیدم از زمانه رنج بسیار

(همان: ۴۶۷۷-۴۶۷۸)

شعله بنا بر اظهار خودش، به دلایل نامعلومی، چندی لب از گفتار فروبسته و شعر نمی‌سروده است. (شاید دلیلش این بوده که کسی از او چنین درخواستی نکرده است):

من اکنون شوق در سفتن ندارم	سر و سامان پر گفتن ندارم
نخواهم گشت پیدا، تا نجویند	نگویم، تا سخن با من نگویند
لبم چون مدتی بی‌گفتگو بود	ز ماچین لبم یاقوت بر بود

(همان: ۳۳۸-۳۳۶)

ولی پس از چندی برحسب امر و اشاره یکی از یاران و دوستان وفادارش که شاید معشوق یا ممدوح شاعر باشد دوباره طبع و قریحه خود را به کار انداخته:

عزیزی بود از مصر کرامت	چو یوسف ماه کنعان محبت
کلامش قوت دل گشته قند	لبش پیوسته شیرین و شکر خند
مرا چون دید مست و لالایی	به خاک درد و غم افتاده حالی
بگفتا ای گل موزون، محبت	نواپرداز قانون محبت
نوی ناله سر کن دور آفاق	ز نو شوری فکن در جان عشاق
مقامت را بلند آوازه گردان	بزرگ و کوچک از خود شاد گردان
حجاز گفتگو را پر طرب کن	بهار طبع نوروز عرب کن
پروبال سخن را برگشادم	دوگاه گفتگو را ارج دادم

(همان: ۳۵۴-۳۴۷)

زادگاه و سال تولد شاعر

شعله گلپایگانی در بیت زیر صریحاً به مولد و موطن خود اشاره کرده است.

به گلزار محبت نغمه خوانم
خوش الحان بلبل گلپایگانم

(همان: ۳۲۷)

سال تولد و وفات شاعر در هیچ یک از منابع فوق ذکر نشده است به همین دلیل تنها منبع اطلاعات ما در مورد وی همان اشعار به جا مانده از او می باشد و از آنجا که خود وی در ابیاتی سال سرودن مثنوی یوسف و زلیخا را میان سالهای ۱۱۷۵ تا ۱۱۸۰ ه.ق بیان می کند، فقط می توان گفت شاعر در نیمه دوم قرن دوازده زندگی می کرده است.

ابراهیم دهگان از بزرگان و مفاخر شهر اراک، ضمن یادداشتی که بر نسخه خطی مثنوی رعنا و زیبای شعله نوشته است او را از شاعران قرن دوازدهم و از مردم گلپایگان دانسته، تاریخ تولد وی را سال ۱۱۲۴ و پایان حیاتش را سال ۱۲۰۰ نوشته است. از چگونگی و محل دفن شاعر اطلاعی در دست نیست.

تخلص شاعر

چنانکه از اشعارش پیداست تخلص وی شعله بوده است و شاعر در تمام اشعارش همین کلمه را اختیار کرده و تخلص دیگری نداشته است.

کنون ای «شعله» وقت آمد که دیگر
نهال صبر را پیدا شود بر

(همان: ۴۱۷۲)

بیا ای «شعله» پروانه مشرب
بیا ای داغ بر دل ناله بر لب

(همان: ۲۷)

مذهب و اعتقادات شعله

مذهب رسمی ایران در دوران زندگی شاعر، شیعه اثنی‌عشری بوده است. شعله گلیایگانی نیز از این امر مستثنی نبوده و از پیروان همین مذهب بوده است. وی علاوه بر اینکه شیعه مذهب بوده فردی معتقد، متدین و پای‌بند به شریعت اسلام بوده است به طوری که در جای جای اشعارش این اعتقادات مذهبی او روشن و مشهود است. شعله در ابتدای منظومه، قبل از پرداختن به اصل داستان یوسف و زلیخا، اشعاری در توحید، نعت رسول اکرم (ص) و ستایش حضرت علی (ع) سروده و سپس در ابیاتی امامان شیعه را ستوده است.

به آن شهری که در بودی تو آن را	به اسراء همسفر بودی تو آن را
به خورشید سپهر شرم عصمت	گل پرورده گلزار رحمت
به آن سروی که از روی ارادت	ز پا افتاده در کوی شهادت
به سجاد آن ریاض آه و ناله	که دستش داغ بردل لاله لاله
به باقر صاحب اسرار مسایل	کزو پیدا شده دین را رسایل
به صادق مطلع صبح سعادت	سپهر عدل خورشید امامت
به موسی آن ید بیضای اکرام	کلیم الله طور دین اسلام
به سلطان غریب مشهد طوس	که کرده عرش او را امتان بوس
به پرهیز تقی کز عقل و برهان	به علمش عقل عاشر گشته حیران
به اسرار نقی کز بس زیاد است	به بازوی ورع حرز جواد است

به جاه عسگری آن سرور دین
شه صاحب کلاه کشور دین
به مهدی خاتم علم کرامت
مه محبوب گردان امامت

(همان: ۲۹۵-۲۸۴)

سال و زمان انشای مثنوی

بنابر اشاره خود شاعر، نظم این داستان در سن پنجاه سالگی وی و در مدت چهل روز پایان رسیده است.

به پایان بردن منزل درین راه
رهی طی گشته بود از عمر پنجاه
به نظم آوردمش با طبع فیروز
ز اول تا به آخر در چهل روز

(همان: ۴۶۹۷-۴۶۹۶)

درباره سال انشای این کتاب میان سال‌های ۱۱۷۵ و ۱۱۸۰ ه. ق تردید و اختلاف هست. از آنجا که شاعر در بین اشعارش به تعبیر «خم فتنه» اشاره کرده و آن را تاریخ انجام آن دانسته، اگر این تاریخ را ملاک قرار دهیم انشای این مثنوی سال ۱۱۷۵ ه. ق می‌باشد.

در ایامی که از طبع گهر بار
نمودم ظاهر این دره‌های شهوار
زمانه پر ز آشوب جهان بود
به فتنه چون خم زلف بتان بود
قلم در راه فکرت پیچ و خم زد
خم فتنه به تاریخش رقم زد

(همان: ۴۶۹۵-۴۶۹۳)

سپس در فاصله چند بیت بعد از آن، در بیتی شاعر تاریخ انشای کتاب را سال ۱۱۸۰ ه. ق بیان کرده است.

ز تاریخ او گر بپرسد سخن
هزار و صد و هشت ده با سمن

(همان: ۴۶۹۷)

و چون می‌دانیم که انشای یوسف و زلیخای آذر بیگدلی بنابر تصریح خود وی به سال ۱۱۷۶ ه. ق بوده و شعله او را همچون جامی و نظامی مقلّم بر خویش دانسته به ناچار تاریخ دوم یعنی سال ۱۱۸۰ ه. ق. را باید ترجیح داد.

روش کار شاعر در نظم کتاب

شعله در سرودن این منظومه ابتدا داستان را از اول تا آخر برحسب موضوع به قسمت‌های مختلف تقسیم کرده و سپس برای هر قسمت عنوانی جدا را نام نهاده است. وی به پیروی از نظامی در شرف نامه و اقبال نامه در آغاز هر قسمت از داستان، دو بیت ساقی‌نامه و چند بیت هم‌مضمون با آن آورده، که حکم مقدمه را برای آن قسمت دارد. (گویا شاعر پس از پایان هر قسمت از داستان، برای رفع خستگی از ساقی روحانی باده نشاط طلب می‌کند).

حسن این کار در این است که خواننده، با خواندن این چند بیت به عنوان مقدمه می‌تواند ماجرای داستان را حدس بزند و این همان چیزی است که علمای علوم بلاغی آن را براعت استهلال گفته‌اند.

برای نمونه

یک قسمت از داستان مربوط به دگرگونی احوال زلیخا بعد از خواب دیدن یوسف(ع) است، که سعی داشته این پریشان‌احوالی خود را پنهان سازد. پس از چندی کنیزان وی این راز را فهمیده و از دایه مخصوص زلیخا چاره‌جویی می‌کنند. این قسمت از داستان «مضطرب شدن کنیزان از احوال زلیخا و چاره جستن از دایه» نام دارد:

ساقی‌نامه

دماغم تر کن ار داری دماغی	بیا ساقی به پیش آور ایاغی
شده راز نهانم آشکارا	که از سودای عشق بی مدارا
که نتوان داشتن از خلق پنهان	عجب دردی‌ست درد عشق برجان
که پوشد پرده‌ای بر روی آن راز	کند هر چند عاشق سعی آغاز
سرشک ارغوانی، رنگِ کاهی	دهند آخر به جان او گواهی

(همان: ۷۳۸-۷۳۴)

یا در آن قسمت از داستان که با عنوان وفات حضرت یوسف(ع) آورده است، می‌گوید:

ساقی‌نامه

بکن پر، باده ای از زهر غمگین	بیا ساقی بساط باده برچین
------------------------------	--------------------------

که از مینای ماتم خانه ما
بسا گلشن که در فصل بهاران
نه تشویش خزان، نه فکر آفت
که ناگه تند بادِ موسم دی
ز آسبیش به اندک روزگاری
اجل پر می کند پیمانہ ما
شود خرّم ز فیض باد و باران
بود آسوده در عین لطافت
وزد از بهر غارت کردن وی
نه برگی ماند از گلشن نه باری

(همان: ۴۴۸۶-۴۴۸۱)

آثار به جای مانده از شعله گلپایگانی

در قرآن کریم از داستان یوسف با تعبیر «احسنَ الْقَصَصِ» یاد شده است. (یوسف/۳) شعله گلپایگانی نیز به پیروی از قرآن، قصّه یوسف و زلیخا را از بهترین قصص دانسته و معترف است که قبل از وی شاعران زیادی این قصّه را به رشته نظم کشیده‌اند. ولی با این وجود او هم هوس انجام این کار را دارد:

گرفتم خامه از موی زلیخا
تفسیر قصص را احسن است این
اگر چه جمعی از شیرین زبانی
مرا نیز این هوس افتاد بر سر
سخن کردم ز حسنِ یوسف انشا
ز نقل دیگران مستحسن است این
از آن سفتند درهای معانی
که گیرم شاهد این قصّه در بر

(شعله، ۱۳۹۱: ۳۹۷-۳۹۴)

شعله، از بین شاعرانی که داستان‌های عاشقانه سروده‌اند، جامی و نظامی را بر دیگران برتری داده، جایگاه خودش را بعد از آن‌ها دانسته و ختم این نمونه از شعر گفتن را به خودش نسبت داده:

در اول ذاکر این سبحة جامی
در این ایام گشته ختم این فن
که گوی نظم را برد از نظامی
نظامی گفت و جامی، بعد از آن من

(همان: ۴۰۰-۳۹۸)

وی به استقبال خمسه نظامی رفته است و خمسه‌ای سروده که یکی از دفاتر خمسه‌اش همین منظومه یوسف و زلیخای اوست بر وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن، که تعداد ابیات آن

بالغ بر ۴۷۰۰ بیت است. اما خود شاعر تعداد ابیات آن را چهار هزار و چهارصد و چهل و چهار بیت ذکر کرده است:

ز سیر معنوی در خلوت دل
مرا یک چله گشت این فیض حاصل
گرفتم چون عدد از نظم اشعار
چهل صد با چهل ده هم چل و چار

(همان: ۴۶۹۹-۴۶۹۸)

از وی منظومه دیگری به نام مثنوی «رعنا و زیبا» بر جای مانده است، بالغ بر ۲۱۵۰ بیت که در دوران استادی و پختگی شاعر رقم خورده و شامل رباعی، غزل، مقدمه مردکرمانی، مقدمه زن قاضی، مقدمه زن محتسب، مقدمه زن شهنه، تتمه روایت و غزل است. یک نسخه از آن در کتابخانه شخصی مرحوم ابراهیم دهگان در شهر اراک موجود است. مثنوی دیگر این شاعر «مکر زن» نام دارد مشتمل بر ۱۲۰ بیت که یک نسخه از آن در کتابخانه مفاخر شهر اراک مضبوط است. یکی دیگر از منظومه‌های او چاه وصال (لیلی و مجنون) است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی ملک در شهر تهران نگهداری می‌شود. متأسفانه از منظومه دیگر وی اثری در دست نیست.

شعله و تأثیرپذیری از شاعران پیشین

اغلب شاعران دوره‌ی بازگشت ادبی، کم و بیش با دیوان اشعار شاعران بزرگ قبل از خود به ویژه شاعران سبک خراسانی مأنوس بوده، دیوان اشعارشان را خوانده و تحت تأثیر آنان قرار گرفته‌اند. در اشعار شعله نیز این امر کاملاً مشخص و روشن است.

وی در ضمن ابیاتی چند، اسامی تعدادی از شاعران مطرح قدیم از جمله فردوسی انوری، نظامی، سعدی، خاقانی، سنایی، شفایی، نظیری، کوثری، زلالی، سلیم، هلالی فغانی اهلی، فیاض، جامی و صائب تبریزی را ذکر کرده است و حتی از روی مفاخره خودش را هم ردیف آن‌ها دانسته و شعرش را در ترازوی سخن آن‌ها می‌سنجد.

ولی از آن سخن آگه کم و بیش
قبول انوری افتد کلامم
به فردوسی رسانم رتبه خویش
رسد هر نوبت از سعدی سلامم

(همان: ۳۷۰-۳۶۹)

ولی شعله گلپایگانی از بین تمام شاعران فوق، بیشترین تأثیر را از نظامی داشته، تا حدی که اغلب اشعارش رنگ و بوی شعر نظامی را به خود گرفته است. برای نمونه شعله در بیتی می‌گوید:

به علم و فضل خود را ساز واصل پدر، گر باشدت فاضل چه حاصل
(همان: ۴۶۴۴)

که یادآور این بیت نظامی است:
گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر تو را چه حاصل؟
(منسوب به نظامی)

در اشعار شعله نیز همانند نظامی، موسیقی و اصطلاحات مربوط به آن جایگاه خاصی داشته و فراوان به کار برده شده است. این موضوع نشان می‌دهد که وی با علم و هنر موسیقی نیز آشنایی داشته است:

زلیخا گفت ای قانون پر شور عجب پر نغمه می‌آیی چو تنبور
که از هر پرده طبعم بی نیاز است دلم مایل به قانون حجاز است
(همان: ۱۰۴۱-۱۰۴۰)

معرفی نسخ یوسف و زلیخا

از مثنوی یوسف و زلیخای شعله شش نسخه باقی مانده است. دو نسخه از آن در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است. یک نسخه هم در کتابخانه آیت‌اله مرعشی نجفی در شهر قم و نسخه دیگر آن در بین نسخه‌های فارسی موجود در دانشگاه لس‌آنجلس نگهداری می‌شود. نسخه دیگر این اثر در کتابخانه مفاخر شهر اراک موجود است. یک نسخه هم در کتابخانه مرکزی تبریز نگهداری می‌شود.

نسخه اول: این نسخه در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۶۷۳ مضبوط است که در آن نام مؤلف ملا مهدی شعله گلپایگانی (قرن ۱۲ق) و به تاریخ چهارم جمادی‌الاول سال ۱۲۶۴ کتابت شده است. نام کاتب روی آن نوشته نشده است.

این نسخه دارای ۱۵۹ برگ و اندازه صفحات آن ۲۰/۵×۱۴ سانتی‌متر می‌باشد. هر صفحه دارای ۱۴ سطر و بدون حاشیه و به خط نستعلیق نوشته شده است. این نسخه از جهت

رسم‌الخط و خوانایی خوب است، جز چند مورد کلمه ناخوانا و غلط که در پاورقی به آن اشاره شده است.

آغاز: بیا ساقی از آن مینای وحدت بده جامی که مخمورم ز کثرت
انجام: هر آن‌کس شور عشقی در سرش نیست ز درد عشق شعله باورش نیست

نسخه دوم: این نسخه از کتاب در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در شهر قم با شماره ۶۳۶۸ موجود است که نام مؤلف آن ملاهادی شعله گلپایگانی (قرن ۱۲) ذکر و در ماه رمضان سال ۱۲۶۵ توسط محمد حسن بن ملا عوض‌علی کتابت شده است. این نسخه دارای ۱۳۶ برگ و اندازه صفحات آن ۱۴×۲۰ سانتی‌متر می‌باشد. هر صفحه آن دارای ۱۸ سطر به خط نستعلیق نوشته شده است.

آغاز: الاهی فیض الهامی عطا کن دلم را نکته سنج مدعا کن
انجام: جمال صفحه‌ام را آبرو ده زبان خامه‌ام را گفتگو ده

نسخه سوم: نسخه دیگر از این کتاب به شماره ۱۲۰۴ در کتابخانه مجلس موجود است. این نسخه به خط نستعلیق و ظاهراً در اوایل قرن سیزدهم کتابت شده است و نام کاتب آن مشخص نیست. این نسخه ۲۱۰ برگ و هر صفحه از آن شامل ۱۱ بیت با طول ۲۱ و عرض ۱۳/۵ سانتی‌متر است. ابیات صفحه ۲۰۷ آن محو گردیده و دو صفحه نیز در میان صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۳ شماره نخورده است. برگ‌های آن از اول تا آخر جابه‌جا شده که یافتن ابیات در این نسخه مشکل بوده و دقت و وقت زیادی می‌خواهد.

نسخه چهارمی هم از این کتاب به شماره m۴۸۶ در بین نسخه‌های فارسی موجود در کتابخانه دانشگاه لس‌آنجلس نگهداری می‌شود که مؤلف آن شعله گلپایگانی و در ماه جمادی‌الاول سال ۱۲۳۳ توسط محمد بن محمدهادی حسنی نطنزی کتابت شده است. تاریخ تألیف آن سال ۱۱۷۶ از روی اثر نظامی و جامی ذکر شده است.

پنجمین نسخه هم در کتابخانه‌ی مفاخر شهر اراک موجود است که نام مؤلف آن میرزا مهدی گلپایگانی ذکر و در قرن سیزدهم به خط نستعلیق کتابت شده است.

نسخه ششم: این نسخه جزو نسخه‌های خطی بوده که برادران نخجوانی به کتابخانه ملی اهداء کرده‌اند. و اکنون به شماره ۴۴۲ در کتابخانه مرکزی تبریز ثبت و نگهداری می‌شود.

عنوان این کتاب یوسف و زلیخای شعله نام دارد که به خط نستعلیق با جلد چرمی و تمام اوراق آن مجدول و مذهب است در قطع ۲۰/۱۲.۵، تعداد اوراق آن ۱۱۸ برگ و هر صفحه شامل ۱۶ بیت است. نام کاتب آن علی بن عبدالغفار انجدانی متخلص به ذاکر که در سال ۱۲۸۳ق کتابت شده است.

ویژگی‌های سبکی شعر شعله

مختصات سبک شعری شعله را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) سطح ادبی

ب) سطح زبانی

ج- سطح فکری

الف) سطح ادبی

الف (۱) استفاده از صور خیال:

شعله از خیال و صورت‌های خیال‌انگیز شاعرانه، در اشعار خود نیز بهره گرفته و صورت‌های مختلف آن اعم از تشبیه و استعاره، مجاز و کنایه را در شعرش به کار برده است:

- تشبیه

دو ابرویش، کمانداران سرکش

به حکم هر دو مژگان بسته ترکش

(همان: ۵۷۸)

تف حسرت به جانش کرده کاری

که خاشاک ضعیفی را شراری

(همان: ۶۷۲)

قدت سرو ریاض زندگانی

رخت باغ بهار شادمانی

(همان: ۱۰۹۵)

- استعاره

ز روح آورده در مهر بدن جان

فکنده یوسفی در چاه کنعان

(همان: ۳۵)

یوسف استعاره از روح است.

ستاده پیش آن دلکش عماری

مه و خورشید بهر پرده داری

(همان: ۱۱۴۴)

مه و خورشید استعاره از کنیزان زیبارو

- مجاز

غبار از دیده‌اش رخت سفر بست

نگه بر یوسف او را بر نظر جست

(همان: ۴۱۰۵)

غبار: مجازا یعنی تاریکی و نابینایی

- کنایه

رواجی نیست در بازار دانش

دکان را کرده تخته کار دانش

(همان: ۳۲۲)

نبود از نازکی چون دست او دست

که برگ گل ز دستش خورده رودست

(همان: ۶۰۴)

الف ۲) صنایع لفظی:

- جناس:

که گر آرد سوی آن مملکت رو

شوند او را تمام هند هندو

(همان: ۱۰۸۳)

به عزّ و رفعتش چون کار شد راست

به عزّت ساعتی بنشست و برخاست

(همان: ۱۲۶۴)

- موازنه:

شه قدوسیان از کثرت خیر

مه کروبیان از سرعت السیر

(همان: ۱۵۸)

شه زبینه تاج و نگین است

مه تابنده مغرب زمین است

(همان: ۳۵۲۸)

- هم حروفی یا هم صدایی:

ز خیل دعوت خاصان خلیلم

به نخلستان یعقوبی نخیلیم

(همان: ۳۸۷۲)

در بین اشعار شعله، ابیاتی مشاهده می‌شود که در ضمن آن‌ها از لغات و اصطلاحات عامیانه استفاده گردیده و برخی ابیات، به باورها و اعتقادات قدیمی مردم اشاره دارد.

ز سوزش حرف در دل ناله می شد

به لب می آمد و تبخاله می شد

(همان: ۷۴۸)

به پیش دیگری ای شمع نایاب

نیندازی کتان خود به مهتاب

(همان: ۸۹۷)

الف (۳) صنایع معنوی:

- مراعات النظیر:

خورش نایاب شد چندان ز دنیا

که نان شد کیمیا و گوشت عنقا

(همان: ۳۸۳۸)

- تنسیق الصفات:

به زیر او دو تیغ آب داده

دو نرگس مست و مخمور و فتاده

دو چشم او دو شیرافکن غزاله

دو مینا مشرب نرگس پیاله

(همان: ۵۸۰-۵۷۹)

- ارسال المثل:

چه حاصل وصفش از هر کس شنیدن

شنیدن کی بود مانند دیدن؟

فروغ این سخن تابنده باشد

که هر جوینده‌ای یابنده باشد

(همان: ۳۹۱۴)

- ایهام تناسب:

هر آن کس سوز عشقی بر سرش نیست ز درد عشقِ شعله باورش نیست
(همان: ۴۷۱۱)

شعله در معنی آتش، با سوز تناسب دارد.

- تضاد:

خوشا هجری که دارد وصل باقی به کام دل رسد عندالتلاقی
(همان: ۴۱۶۹)

- سؤال و جواب:

بگفتا گردش چشم تو چون شد بگفت از هجر تو گرداب خون شد
بگفتا مال و اموات کجا رفت بگفت از عشق تو باد فنا رفت
(همان: ۴۳۴۶-۴۳۴۵)

- تلمیح

شاعر در ضمن اشعار خود به داستان‌ها و روایات تاریخی نیز نظر داشته و به آن‌ها اشاره کرده است.

به راه غار بر جای پیمبر همی خوابیدی و کردی فدا سر
(همان: ۲۷۳)

بیت اشاره دارد به داستان خوابیدن حضرت علی(ع) در بستر پیمبر در شب هجرت هنگام خروج از مدینه.

الف) استشهاد به آیات و احادیث

اغلب شعرای کلاسیک فارسی در عرصه شعر و شاعری از معارف اسلامی بهره‌مند بوده با قرآن کریم، احادیث و سخنان اولیای الهی انس و الفت داشته‌اند و در شعرشان از آن‌ها حداکثر استفاده را برده‌اند. شعله گلپایگانی نیز فردی متدین و شیعه مذهب بوده و به قول خودش از زمان طفلی درس قرآن می‌خوانده و برای آراستن و زیبایی کلامش از کتاب خدا و سخنان ائمه بسیار بهره جسته است.

- استناد به آیات قرآنی:

ولی از بخشش باشد امیدم
که از لاتقنطوا دادی نویدم
(همان: ۹۴)

که اشاره دارد به آیه: وَلَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ... (زمر، ۵۳)
نهادی از کرامت چون اساسش
ز کرمنا به بر کردی لباسش
(همان: ۷۷)

اشاره دارد به آیه: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... (الاسراء، ۷۰)
ز انگشش چو شق شد ماه تابان
گرفت انگشت عبرت را به دندان
(همان: ۱۳۲)

اشاره به آیه: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (قمر، ۱)

- استناد به احادیث نبوی

به دانش مخزن سر خدا تو
در شهر علوم مصطفی تو
به آن شهری که در بودی تو آن را
به اسراء همسفر بودی تو آن را
(همان: ۲۶۹-۲۶۸)

اشاره دارد به حدیث:

«انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیأت الباب» (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۳۷).

الف (۵) تمثیل

آوردن داستان‌ها و حکایات تمثیل‌گونه از زبان حیوانات (برای روشن‌تر شدن موضوع اصلی) از شاهکارهای ادبی بسیاری از شاعران بزرگ می‌باشد؛ که از بارزترین آن‌ها می‌توان به مولوی، عطار و ... اشاره کرد. شعله نیز نمونه‌های بسیار جالبی از این دست تمثیل‌ها را در لابلای داستان به نحو خیلی مطلوب آورده است که در زیر یکی از آن‌ها به طور خلاصه آورده می‌شود.

دایه مخصوص، زلیخا را برای رسیدن به کامجویی و وصال یوسف به صبر دعوت می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهی به گنج (یوسف) دست پیدا کنی، باید تاب تحمل این ویرانه (مصر) را داشته باشی و خطاب به او می‌گوید:

تمثیل

<p>ازین ویرانه باید رو نتابی (همان: ۱۲۳۹)</p> <p>که ای دیوانه وضع خانه ویران کز آبادی بدینسان روی تابی ز سیر باغ هستم چشم بسته که جای گنج در ویرانه باشد (همان: ۱۲۴۳ - ۱۲۴۰)</p>	<p>اگر خواهی که آخر گنج یابی</p> <p>به جغدی گفت بلبل در گلستان بیا برگو چه دیدی از خرابی جوابش داد جغد دل شکسته از آنم در خرابه خانه باشد</p>
--	---

ب) سطح زبانی (ویژگی‌های زبانی و رسم‌الخطی متن)

ب ۱) در تمامی نسخ، کاتبان در همه موارد کلمه «چو» را به صورت «چه» نوشته‌اند.
ب ۲) در تمام موارد در کلمه‌های مختوم به «های» بیان حرکت (غیرملفوظ) «ای» به صورت همزه کتابت شده است (که این سنت قدامت است).
مثل «عنایت‌نامه» در بیت زیر که به «عنایت‌نامه‌ای» تغییر یافته است:

<p>نشاند آنگه دبیر نکته آرا</p> <p>عنایت‌نامه‌ای فرمود انشا (همان: ۱۱۱۲)</p>	<p>ب ۳) در همه نسخه‌ها میان حرف «ک»، «گ»، و در بعضی موارد «پ»، «ب»، «چ» و «ج» تفاوت وجود ندارد.</p>
--	---

ب ۴) تمام پیشوندهای منفی و مثبت «نَ» و «بِ» در فعل‌های تأکیدی و نهی به صورت جدا از فعل مورد نظر نوشته شده است، مثل «نه دهد»، «نه شاید» و «به بیند»:

<p>به بندم تیغ کین، چشم سیه را</p> <p>به خون‌ریزی دهم رخصت سپه را (همان: ۱۰۵۳)</p>	<p>رمید از دوستان و از عزیزان</p> <p>نیفکندی نظر سوی کنیزان (همان: ۹۱۲)</p>
--	---

ب۵) در نسخه اساس کلماتی مانند «جنون»، «افسون»، «گردون»، «موزون» و «ستون» به صورت «جنان»، «افسان»، «گردان»، «موزان» و «ستان» نگارش یافته که ما آن‌ها را به تغییر داده و به صورت درست کلمه نوشته‌ایم.

ب۶) در نسخه اساس کلماتی مثل خرسند، کهکشان به صورت قدیمی آن‌ها یعنی خورسند و کاهکشان آمده است.

ب۷) حرف ندای «ای» با کلمه بعد از خود به صورت متصل نوشته شده است.

مگر ایدایه با فرّ و شأنم
سراغی داری از روح و روانم

(همان: ۱۰۴۲)

ب۸) اتصال صفت پرسشی «چه» به کلمه بعد از خود:

نمی‌داند کسی با من چکردی
تو خود می‌دانی ای دشمن چکردی

(همان: ۸۵۵)

ب۹) در تمام موارد الف است حذف شده است:

کسی در مصر ننویسد چنین خط
گمان من که عبرانیست این خط

(همان: ۴۰۳۵)

ب۱۰) کلماتی که در قدیم با «ت» و «ط» هردو نوشته می‌شده، در تمامی نسخ با «ط»

نوشته شده است. مانند: طباشیر، طبانچه، طنبور، مطاع، اطاق، غلطیدن، طپیدن.

ج) سطح فکری

شعله در منظومه یوسف و زلیخا مطالب و مضامین عرفانی را در قالب الفاظ عاشقانه با بیانی ساده عنوان کرده، به همین سبب بیشتر مضامین اخلاقی و عرفانی در اشعارش تکراری است. مذهب تشیع بر موضوعات و نحوه بیان در شعر او تأثیرگذار بوده است و با توجه به تفکر دینی- عرفانی شعله، بیش از عشق‌ورزی به جهان مادی و محسوس با دیدی معنوی و عرفانی به دنیای اطراف خود نگریسته است.

به هستی سالک راه خدا شو
بقا خواهی، مہیای فنا شو
غرض در راه او باشد سه منزل
یکی حس و یکی عشق و یکی دل
تو را باشد به هر منزل بریدن
نشان جانب مقصود دیدن
به خلوت خانه دل داخل کن
به معشوق حقیقی واصل کن
(همان: ۴۶۲۴ - ۴۶۲۱)

مخلوقات را تجلی ذات الهی می‌داند و معتقد به وحدت بوده و اعتقاد به کثرت را باطل می‌داند.

بیا ساقی از آن مینای وحدت
بده جامی که مخمورم ز کثرت
(همان: ۱)

همچنین شاعر در پایان منظومه با آوردن مضامین و آموزه‌های اخلاقی قصد آگاه ساختن مخاطبان خود را داشته است که در زیر به چند نمونه کوتاه اشاره می‌گردد:

- تنها برتری و فضیلت انسان‌ها بر یکدیگر را علم همراه با عمل دانسته و فضل و دانش را مایه افتخار می‌داند و به نظر او بزرگی اجداد و خاندان مایه افتخار و مباهات نخواهد بود.

به علم و فضل، خود را ساز واصل
پدر گر باشدت فاضل چه حاصل
(همان: ۴۶۴۴)

- کسب دانش و معرفت را در آغاز جوانی توصیه و علم‌آموزی را نوعی هنر دانسته و آن را بر زراندوزی و کسب مال و مقام برتری داده و تنها دانش و هنر را ماندگار می‌داند.

در آغاز شباب ای نور دیده
در آغاز شباب ای نور دیده
تو را نفعی ندارد سیم و زر هیچ
هنرمندی به کار آید دگر هیچ
که ماند بهر تو در زندگانی
هنر باقی و مال و جاه فانی
(همان: ۴۶۴۷ - ۴۶۴۵)

- شاعر در ضمن آوردن اشعاری در مورد بی‌وفایی و فریندگی دنیا و بی‌اعتباری و جورپیشگی گردون آدمی را از دل‌بستگی و فریفته شدن به این زال پیر برحذر می‌دارد.

سراسر دور گردون کین و جور است

قدح پر کن بده دور تو دور است

(همان: ۴۵۸۸)

ندارد کار گردون اعتباری

نباشد بی خزان او را بهاری

ز دست جور او گشته در این باغ

بنفشه جامه نیلی، لاله پر داغ

(همان: ۴۶۹۷-۴۶۹۶)

مخور ای ساده لوح تیره اقبال

فریب شیوه‌های این کهن زال

(همان: ۴۶۰۴)

نتیجه‌گیری

مثنوی یوسف و زلیخای شعله از نظر ادبی بسیار ارزشمند است و ابیات پرمغز و با محتوایی دارد. قافیه‌های آن نیز قوی و به لحاظ توانایی، شاعر در آوردن قافیه در اجبار نبوده و قافیه‌ها بسیار روان و بامعناست. شاعر به دلیل آشنایی و تسلط کامل به زبان عربی، آیات قرآنی و احادیث معنوی و استفاده به جا و فراوان از آنها ابیاتی پرمغز و استوار سروده است. وی به شیوه‌ای هنرمندانه از نظامی تقلید کرده، از نظر مضمون جایی کم نیاورده است. شعله در تقلید از نظامی از میان شاعران مقلد او بسیار موفق‌تر بوده است و مؤید این امر نسخه‌های متعددی است که از آثار وی برجای مانده است.

از آنجا که توجه و پرداختن به نسخه‌های قدیمی و تصحیح آنها حایز اهمیت بوده و محققان و مصححان را وامی‌دارد با تلاش و مطالعه بیشتر نسبت به معرفی این آثار ارزشمند اقدام و اثری علمی از خود بر جای گذارند. امید است معرفی این اثر توانسته باشد به احیای فرهنگ و ادب گذشته کمک ناچیزی کرده باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۹). ترجمه الهی قمشه‌ای، مهدی، تهران: انتشارات الهادی.
۲. آقابزرگ، تهرانی (۱۹۷۵م). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۹، بی جا: انتشارات دارالاضواء.
۳. جهانبخش، جويا (۱۳۸۴). راهنمای تصحیح متون، تهران: میراث مکتوب.
۴. خیامپور، عبدالرسول (۳۹۱۳). «رساله‌ی یوسف و زلیخا»، در مجله ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۵۲.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۱۰). امثال و حکم، تهران: پارمیس.
۶. شعله گلپایگانی، ملامهدی (۱۳۹۱). مثنوی یوسف و زلیخا، پایان نامه کارشناسی ارشد، اردشیراصلائی، قائم شهر: دانشگاه آزاد اسلامی.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
۸. _____ (۱۳۸۶). نگاهی تازه به بدیع، تهران: نشر میترا.
۹. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۵). احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. مذهبئی، محمدتقی (۱۳۸۰). تذکره‌الشعراى گلپایگان، قم: سلمان فارسی.
۱۱. نظامی گنجوی (۱۳۶۳). کلیات، تصحیح و تحشیه وحیددستگردی، ج سوم، تهران: علمی.
۱۲. هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۴۰). مجمع الفصحاح، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
۱۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). فنون و بلاغت و صناعات ادبی، نشر تهران: هما.